

اگر مال علیه حین العقد ^{مهر} بود
 +
 محال جاهل بود
 { محال حق نسخ عقد حواله را دارد.
 اگر نسخ کرد
 دین بری رد گردن محیل

اعمار محال علیه بعد از عقد حواله ^{مهر} حق نسخ نمی دهد.

اعمار در حج موردی ، در عقد نکاح حق نسخ به مکتول له نمی دهد
 چون عقد نکاح از جانب مکتول له جاری ^{نیست} نیاز ندارد.

در عقد حوالہ سے دین باید معلوم باشد .

آلہ محیل بہ محال

در حوالہ کامل ہے علم تفصیلی بہ میزان دین ، لازم است .

در حوالہ بر بریٰ ہے علم اجمالی کافی است
حال علیہ در حکم ضامن

در عقد حواله ۛ دین باید معین باشد
مردد نباشد

حواله دین مردد (مُتَدَاکِلِي از دین) ۛ باطل
تنها جایی که مردد بودن صحیح است
عمل موضوع حواله
~~حقیق~~ نه

حوالہ ہے عقد لازم

حیثون ارادہ ہر ۱ طرف در عقد

اختلال ارادی ہے خیار شرط ←

شرط خیار با ارادہ ہر ۲ طرف درج شدہ است۔

حالت علیہ حسن العقد معسر { حالت حق فسخ دارد۔
+
حالت جامل بود

۱۔ اقالہ ہے با توافق ہر ۲ طرف عقد، امکان پذیر است۔

۲۔ تلف از شرط ضمن العقد ۳۔ اصولاً مستقیم حق فسخ نمی دهد۔ ۴۔ بلکہ اس ۱۔ اول التزام
۲۔ دوم ہے انجام شرط توسط ثالث
۳۔ سوم ہے حق فسخ بہ خرج شرط علیہ

در حواله ← دین بیل به مثال شرط است.

مُتَّادِن ←
قرارداد (عمل صدق)
وامعه صدق اکتاف

اگر عقد مُتَّادِن باطل بود

از اول در حواله، دینی وجود نداشته - حواله از ابتدا بلاموضوع بوده چه حواله باطل

اگر مال علیه پرداخت کرده باشند - یعنی مثال، مال را من غیر حق، دریافت کرده
انتهای ندارد
← ید مثال، ضمانی است. باید پس دهد.

در فرض بالا (حواله باطل - محال علیہ رد است کرد)

بد محال، صغائی است - باید پس بدند



به همان کسی که از ادب زده باید پس بدند (به محال علیہ)

اگر عقد منشاءین از ازل صحیح بود - بعداً منحل شود (فسخ، انال، انشاع)

حين العقد حواله، دين وجود داشته حواله صحیح بوده

عقد حواله، باطل نیست . - بعداً دين از بين رفته

بعداً حواله بلا امر ضعیف شده، حواله منفسخی شود.
حال علیه برتری شود.

طریق عقد (منشاءین) - به یکدیگر مراجعه می کنند.

اگر در بیع، بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن را به شخصی بدهد و بعد بطلان بیع معلوم شود، کدام مورد در خصوص حواله، صحیح است؟

(۱) باطل است، هرچند برای صحت حواله، لازم نیست محال علیه مدیون محیل باشد.

(۲) صحیح است، زیرا برای صحت حواله، لازم نیست محال علیه مدیون محیل باشد.

(۳) باطل است، زیرا برای صحت حواله، لازم است محال علیه مدیون محیل باشد.

(۴) صحیح است، لکن محال علیه بری می شود.

با فرض اینکه ضامن در حین عقد ضمان، از مضمون عنه اذن گرفته باشد، هرگاه در مرحله پرداخت، شخص ثالثی دین را به مضمون له پرداخت کند، کدام مورد صحیح است؟

(۱) ضامن، مطلقاً حق رجوع به مضمون عنه را ندارد. ✗

(۲) ضامن، در هر حال حق رجوع به مضمون عنه را دارد. ✗

(۳) اگر شخص ثالث، تبرعاً دین را پرداخت کرده باشد، ضامن حق رجوع به مضمون عنه را ندارد. ✓

(۴) اگر شخص ثالث، با اذن ضامن پرداخته باشد، ولو به قصد تبرع، ضامن حق رجوع به مضمون عنه را دارد. ✗

شخص ثالث، دین ضامن را پرداخت کرده

شرایط رجوع ثالث به مدیون =
اذن + عدم قصد تبرع

ثالث

دین ضامن را بر دلت می بندد.

ضامن

صغیر عن

دین

صغیر له

اذن در زمان پرداخت

+

عدم قصد سربر

شرایط رجوع ثالث به مدیون

عقد رهن = عقد عینی ایجاب + قبول + قبض

آن عقدی است که به موجب آن، مدرین مالی را برای دفعه

راهن
مال مرهونه

به دائن یسد.

طلبکار

مرتضی

راهن

مرتین



نسبت به مال مرهونه، حق عینی کبھی پیدا می‌نند

مال مرهونه

عقد حسن - عقد عینی

با اِرادۀ سالم طرفین

ایجاب + قبول + قبض و انتباض

اگر مال مرهونه، مبدلاً دست مرهّن بوده
استمرار در قبض شرط نیست.

قبض جدید، لازم نیست.

مال مرهونه ← صمّا باید عین باشد

لـ عین عین

لـ لکی در عین به عین صدق سوره

عین عین

مال لکی فی الذمه، منافع حقوق،

له نمی تواند به عنوان مال مرهونه باشد.

ماده ۷۷۳ - مال مرهونه باید قابل نقل و انتقال باشد.

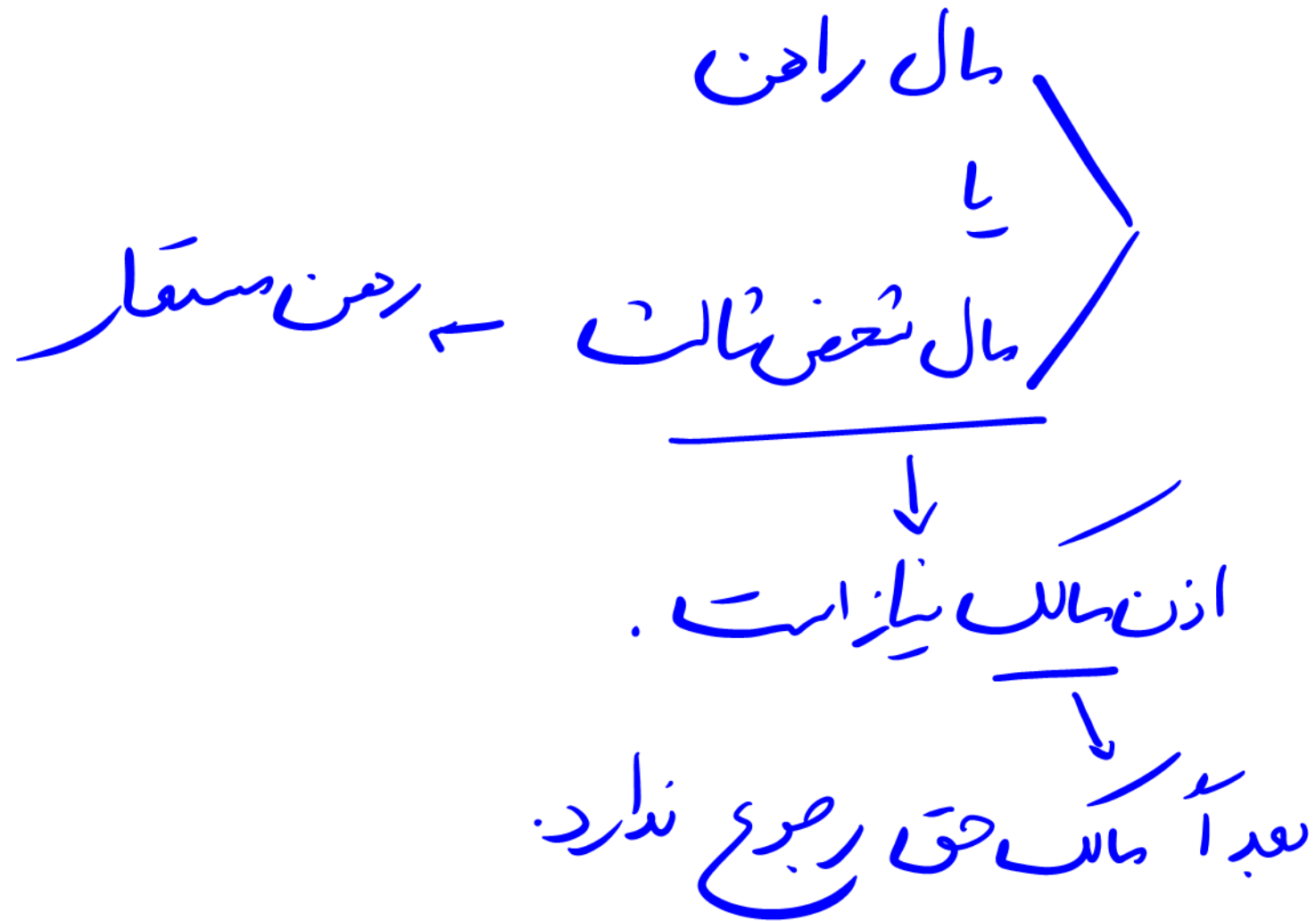
اگر مال موقوفه نباشد

باید قابل تسلیم باشد.

مال متاع رای توان رهن داد.

↓
ولی به تصرف دادن (قبض) به اذن سایر شرکاء لازم است.

آیا مال مرهونه باید مال رهن باشد ؟



در عقد رهن دین باید موجود باشد

یا حداقل سبب آن موجود باشد

دین (تعهدات مالی)

غیر مالی نمی شود

~~حفاظت، ملاقات~~

۷۷۵

اگر عقد منقارین ، حیارى باشد
مى توان برای آن دین، رهن گذاشت.

کدام مورد زیر، عقد حیارى محسوب مى شود؟

(۱) واجد حیار تخلف شرط باشد.

(۳) واجد یکی از خیارات مشترک باشد.

✓ (۲) واجد حیار شرط باشد.

(۴) واجد یکی از خیارات مختص باشد.

عقد رهن

← دین

==

رهن برای عین یعنی سود نداشت.

مُدَّعِی رَدِّد

مال تلف شده

↓
مُرْعِی مضمونه

==

رهن یا نذایع

در حقیقت برای مسترک
دین

عقد رهن

از طرف رهن ← لازم

از طرف مرتهن ← جائز

عَدَّتْ بِنْتِي (بِسْمِ دِينِ)

عَدَّتْ دِينَ

دِينِ

اگر عَدَّتْ دِينَ باطل بود به عَدَّتْ دِينَ باطل

(از اَدَل بلامرَضِع بوده)

اگر عَدَّتْ دِينَ بعد از اَنَل شود

دین بعد از اَزین رفته

عَدَّتْ دِينَ منقطع می شود

عَدَّتْ دِينَ بعد از بلامرَضِع شد

نکتہ ہے پاداشت جزو دین ، جزو رهن آزاد نهي سؤر

عمر شرط خلاف

مال سجدہ
رهن
عمر زباني آزادي سؤر؟ پاداشت کل دین

معرض

عقد

غیر معرض

عقد رس معرض

عقد من

له امل بسیار است

عقل و بلوغ هر دو
عقل و بلوغ هر دو

را برای مردمن صرفاً نافع نیست

عقد رهن

↓ آرشیوی از طریق فوت کنند یا محجور شود.

عقد رهن سرچاس.

نقد در رس

(مرتبها)

هر کدام به نسبت طلبان، از حاصل فروش بردارند

دستهم وارلوت ندارم

چند مرتبه

کب عقد رس

عفی

طولی

رسن مازاد، ملر

چند عقد رس داریم - با قدم و افزایی

مرتبها متعدد

عندین ۱

۱۴۴۰/۴/۱

حسن (مرتین ۱)

پیراید

عندین ۲

۱۴۴۰/۴/۵

رضا (مرتین ۲)

حسن اولیاء دارد.

مال فرقة سند - اول لای طلب حسن رای دیم

هر چه مانند می رویم سراغ رضا

شرط وکالت در فروش در عقد من
یا
عقد دیگر

بدون مراعیه به عالم

۷۷۷. اگر در عقد مقرر، راسن دین را پرداخت نکرد

خود مرهّن، از عین مرهونه یا مبیع آن طلب خود را ببرد.

و خود شرط کرده که وکالت بعد از فوت مرهّن، با و رسته باشد.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده ممکن است رهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر رهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت به شخص ثالث داده شود.

۱- وکالت معلق به فوت مرتهن

وکالت داریم منعزل به مرتهن

۲- وکالت داریم

وکالت معلق به در مرتهن

معلق علیه
فوت مرتهن

ماده ۳۴ قانون ثبت (شرف بر قانون مدنی)

مرتفن، برای فردی حال مرهونه باید برده در اسرار عالم

دارگاه

اداره ثبت

صی اسر عقد من با شرط وکالت در فردی باشد.

چنانچه شخصی سبب تلف مالی شود و آن مال مثلی باشد، با لحاظ قانون مسئولیت مدنی، دادگاه به چه نحوی حکم به جبران خسارت خواهد داد؟

- (۱) اگر مثل آن مال یافت شود، دادگاه الزاماً باید واردکننده زیان را محکوم به دادن مثل کند. ✓
- (۲) دادگاه می تواند واردکننده زیان را محکوم به دادن قیمت کند، حتی اگر مثل مال تلف شده یافت شود. ✓
- (۳) دادگاه ملزم است واردکننده زیان را محکوم به دادن مثل کند، مگر اینکه مثل مال تلف شده موجود نباشد. ✗
- (۴) دادگاه می تواند حکم به پرداخت قیمت دهد، مشروط بر اینکه واردکننده زیان با تصمیم دادگاه موافق باشد. ✗

ماده ۷۷۸ ← اگر شرط سود مرتب حق فروش مال مرهونه

را ندارد ← شرط باطل است .

یعنی حتی با ابراجه به عالم

عقد صحیح

نظر دیگر کائنات

نظر از صحت

مشهور است هم شرط هم عقد باطل است . شرط خلاف مقتضای ذات

مرهّن برای استیفای طلب

در حال مرهونه ، بر مرطبه کار اولوست دارد.

موت مرهّن حق عین بقی دارد.

↓
فقط در دین موضوع عدد مرهّن

مال مرهونه ← بیشتر از طلب فروختند ما زار متعلق به مالک
← کمتر از طلب فروخته شد

مرتهن برای نقیصه (بسته طلب)، یقه راعن را می گیرد

اگر راعن در شکله بود در صف غرما
در نقیصه دیر ادلوتی ندارد

چه متصل چه منفصل

منافع مال مرهونه ← هبیت متعلق به مال مال مرهونه

منافع متصل ← داخل در رهن است.

منافع منفصل ← داخل در رهن نیست.
ولی می شود شرط خلاف کن

